روایتی از شهید نوجوان مدافع حرم لبنانی علی الهادی احمد الحسین در گفت‌وگوی «جوان» با یکی از دوستانش

آن چشم‌های شیدایی شهادت را فریاد می‌زد

■علیرضا محمدی

از شهید علی الهادی احمد الحسین به عنوان کوچک‌ترین شهید مدافع حرم حزب‌الله لبنان یاد می‌شود. وی که هنگام شهادت تنها ۱۷ سال داشت، یک جوان با ظاهری امروزی اما باطنی کربلایی بود که داوطلبانه رهسپار جبهه سوریه می‌شود و در تاریخ ۲۷ خردادماه ۱۳۹۵ در خان‌طومان به شهادت می‌رسد. متن زیر روایتی از این شهید مدافع حرم لبنانی است که در گفت‌وگو با مصطفی حسن‌زاده یکی از دوستان ایرانی شهید تقدیم حضورتان می‌کنیم.

■■■

■**چشمان شیدایی**

در بین بچه‌های رزمنده، خصوصاً رزمنده‌های حزب‌الله لبنان اصطلاح «چشم شیدایی» معروف است. یعنی کسی که چشم‌هایش داد می‌زنند شهید خواهد شد! علی الهادی چنین چشم‌هایی داشت. من او را تا وقتی که به دفتر حزب‌الله در بیروت آمد نمی‌شناختم. یک روز نوجوانی کم سن و سال به دفتر آمد و گفت می‌خواهد به سوریه اعزام شود. من مسئولیتی در دفتر نداشتم. به عنوان یک فرد علاقه‌مند به کارهای فرهنگی با بچه‌های حزب‌الله همکاری می‌کردم. ولی وقتی دیدم یک نوجوان با ظاهری به‌اصطلاح امروزی می‌خواهد داوطلبانه به سوریه برود، کنجکاو شدم. جلو رفتم و نگاهی به قد و هیکلش انداختم. زیبارو بود و چهره‌ای جذاب داشت. توی دلم گفتم پسر جان تو نمی‌توانی از پس چنین جنگی بربیایی. همین را به زبان آوردم و علت تصمیمش برای مدافع حرم شدن را پرسیدم. سرش را بلند کرد و نگاهم کرد. برای یک آن چشم در چشم شدیم و از نگاهش دلم لرزید. من از چشم‌های شیدایی شنیده بودم و حالا نمونه بارزی از این چشم‌ها را روبه‌رویم می‌دیدم. چشم‌های علی الهادی داد می‌زدند که شهید خواهد شد.

■**نماز فرشته**

سعادت نداشتم خیلی در معیت علی الهادی باشم، اما همان روزها که برای اعزام تلاش می‌کرد، چند باری او را دیدم. یک بار قامت به نماز بست. خوب نگاهش کردم. انگار فرشته‌ای نماز می‌خواند! نمی‌دانم این نوجوان کم سن و سال این طرز نماز خواندن را از کجا یاد گرفته بود. به‌حتم بندگی خدا در ذاتش بود. او در همان چند برخورد دل من را هم مثل خیلی‌های دیگر ربود. بعدها از این و آن شنیدم که علی بین خیلی از بچه‌های حزب‌الله لبنان محبوبیت دارد. کار خاصی هم نمی‌کرد که محبوب جلوه کند. یک جذبه‌ای در ذاتش داشت که آدم را جذب می‌کرد. در رفتارش ریا نبود. اخلاص داشت و شاید همین اخلاص، او را آسمانی کرد.

■**حیف آن چشم‌ها**

علی بعد از اینکه نظر مسئولانش را برای اعزام جلب کرد، به عنوان بهیار به جبهه سوریه اعزام شد. بعدها شنیدم که آنجا بیشتر کارهای رزمی انجام می‌داد تا پرستاری و بهیاری. عکس‌هایی هم که از ایشان منتشر شد نشان می‌داد یک نیروی تمام‌عیار رزمی است. نمی‌دانم چند وقت از اولین دیدارمان گذشته بود که شنیدم علی الهادی شهید شده است. گویا داخل آمبولانس نظامی و در حین عملیات امداد بوده که تکفیری‌ها آمبولانسش را می‌زنند و ۲۰۱۶/۶/۱۶ مصادف با ۲۷ خردادماه ۱۳۹۵ در خان‌طومان به شهادت می‌رسد. وقتی پیکرش به لبنان برگشت، من بیروت بودم. خود سید حسن نصرالله در تشییع باشکوهی که برای علی الهادی برگزار شده بود سخنرانی کرد. همه جا پخش شده بود که پیکر جوان‌ترین شهید مدافع حرم حزب‌الله برگشته و مردم با افکار و عقاید مختلف برای تشییع آمده بودند. ما چون کار فرهنگی می‌کردیم رفتیم برای عکاسی. گفتند پیکر شهید فلان اتاق است. من دلم نیامد داخل بروم. یکی از بچه‌ها رفت و عکسی انداخت. دوربین را نگاه کردم. چهره‌اش طوری بود که انگار آرام به خواب رفته است. حیف آن چشم‌های شیدایی که بسته بود. علی شهید شده بود.

> در بین بچه‌های رزمنده، خصوصاً رزمنده‌های حزب‌الله لبنان اصطلاح «چشم شیدایی» معروف است. یعنی کسی که چشم‌هایش داد می‌زنند شهید خواهد شد! علی الهادی چنین چشم‌هایی داشت

■**متولد جبشیت**

شهید علی الهادی احمد حسین متولد سال ۱۹۹۹ در جبشیت (جنوب لبنان) در میان خانواده‌ای متدین و مبارز بود. او از کودکی راه و رسم جهاد و ایثار و شهادت را آموخته بود. چنانچه در ۱۶ سالگی به عنوان مدافع حرم راهی سوریه شد و در ۱۷ سالگی به شهادت رسید. دوستانش اذعان می‌کنند که نماز اول وقت، نافله شب و زیارت عاشورا بعد از نمازهای یومیه، کارهایی بود که علی هیچ وقت ترک نمی‌کرد. محبوبیت او بین همکلاسی‌هایش به قدری بود که تلاش‌های آنها برای شناساندن علی در فضای مجازی باعث شده تا نام و یاد این شهید بعد از دو سالی که از شهادتش می‌گذرد، همچنان در بین دوستداران شهدا زنده و تازه باقی بماند.

داستان صدام، سرنوشتی که بن سلمان باید از آن درس بگیرد

■غلامحسین بهبودی

وقتی پدیده بن سلمان در عربستان ظهور کرد، بسیاری او را صدام جدید خاورمیانه نامیدند. در ایران، کشوری که چندین سال از تاریخ معاصر خود را در برخورد مستقیم با دیکتاتور بغداد به سر برده است، شباهت میان این دو بیشتر احساس می‌شد. بن‌سلمان دقیقاً همان راهی را می‌رود که چندین دهه قبل صدام رفته بود. از تسویه‌حساب داخلی گرفته تا شاخ و شانه کشیدن‌های منطقه‌ای، رفتار هر دو از یک جنس است. حالا که به نظر می‌رسد نشانه‌های افول زودهنگام بن سلمان در ماجرای خاشقچی دیده می‌شود، بد نیست نگاهی به دوران صعود و سقوط صدام بیندازیم که تمامی در جنگ تحمیلی به ایران رقم خورد.

صدام نامی بود که از زمان روی کار آمدن بعثی‌ها در عراق مرتب از رسانه‌های این کشور شنیده می‌شد. ظاهراً او نفر دوم پس از حسن البکر رئیس‌جمهور عراق بود، اما در اصل با در اختیار گرفتن نهادهای امنیتی، صدام فرد شماره یک عراق به شمار می‌رفت. چنانچه در خردادماه ۱۳۵۸، به‌راحتی حسن البکر را وادار به کناره‌گیری از قدرت کرد. سپس در یک شوی تلویزیونی، مخالفان خود در حزب بعث را مقابل لنز دوربین‌ها بازداشت و راهی ناکجاآباد کرد.

نظیر چنین مناسباتی در عربستان نیز دیده می‌شود. ظاهراً محمد بن سلمان مشروعیت خود را از سلمان می‌گیرد، اما پادشاه لرزان و رو به زوال عربستان، تمامی اختیارات خود را به پسر محبوبش واگذار کرده است. او نیز اولین قدم‌های تثبیت خود را با بازداشت شاهزاده‌های همخون سعودی خود برداشت. خریدهای تسلیحاتی کلان انجام داد و نام ایران را رکن ثابت ادبیات سیاسی خود قرار داد.

عربستان اگر با پول‌های نفتی، وسعت خاک و میزبانی از اماکن مقدس مسلمانان کشوری مهم در جهان اسلام و عرب به شمار می‌رود، عراق اما این موقعیت را دارا نبود. جنگ با ایران به صدام این فرصت را داد تا از سایه برادرهای بزرگ‌تری مثل مصر و عربستان ولو برای مدت معینی خارج شود. هرچند همچنان محتاج کمک‌های نقدی و فکری اخوان کبیر در طول جنگ با ایران بود. آنچه نام عراق را بیش از حد بر زبان‌ها انداخت، تداوم جنگ با کشور بزرگی چون ایران بود. اگر بعثی‌ها با ۲۵۰ هزار نفر به ایران حمله کردند، در تداوم جنگ و خصوصاً بعد از سلسله شکست‌های سال ۶۱، همان‌ها که از فتح بستان گرفته تا فتح خرمشهر ادامه یافتند، ناچار به گسترش سازمان رزم خود شدند، اما این مورد جز با کمک‌های تسلیحاتی غرب و شرق امکانپذیر نبود. از همینجاست که گسترش فوق عادی سازمان رزم ارتش بعث عراق، از سال ۶۱ شروع شد و بعد از سال ۶۵ به شکل افسار گسیخته‌ای ادامه یافت. مادامی که عراق در برابر دشمنی چون ایران می‌جنگید، کمک‌های تسلیحاتی ابرقدرت‌ها بدون اشکال صورت می‌گرفت، اما در پایان جنگ، وقتی که شمار ارتش کار کشته و آموزش‌دیده عراق به بیش از یک میلیون نفر رسید، غرب که در فروپاشی شوروی یکه‌تاز میدان بود، خود را در برابر دیکتاتوری بی‌منطق می‌دید که یکی از بزرگ‌ترین ارتش‌های جهان را در اختیار دارد. غولی به نام صدام که حالا از شاخ و شانه کشیدن به اربابان خود نیز ابایی نداشت.

همه می‌دانیم که داستان پندآموز دیکتاتور عراق به اشغال کویت، دو جنگ اول و دوم خلیج فارس و نهایتاً بازداشتش در سوراخی که در آن پنهان شده بود، ختم شد، اما خوب است این را هم باید بدانیم که این سرنوشت حزن‌انگیز قابلیت تکرار دارد. خودکامه‌ای که از گمنامی به شهرت می‌رسد، در زمین شیطان بازی می‌کند و آنقدر بزرگ می‌شود که زمان ذبحش فرا می‌رسد. صدام سال‌ها در جهت منافع غرب، با ایران اسلامی جنگید. اسرائیل را در حاشیه امنیت قرار داد و نهایتاً قربانی شد. این سرنوشت می‌تواند پیش‌بینی در خصوص آینده بن سلمان را سهل کند. با این تفاوت که سیاستمداری چون ترامپ به خوبی می‌داند که بهترین زمان برای سربریدن گوساله‌های شیرده، قبل از آن است که شاخ‌های تیزی دربیاورند!

یادکرد

۲ برادری که دور از هم ولی در یک روز به شهادت رسیدند

خدا خواست اسماعیل و خلیل را با هم ببیند

در هر نقطه از تاریخ دفاع مقدس هزاران نکته و اتفاق بی‌نظیر و بی‌مانند نهفته است و مرورش موجب تحیر و تعجب خواهد شد. اسماعیل و خلیل ذاکری دو برادری بودند که در زمان جنگ همانند دیگر رزمندگان به جبهه‌ها اعزام شدند. فاصله سنی‌شان زیاد نبود. اسماعیل تنها یک سال از خلیل بزرگ‌تر بود و در جبهه هوای برادرش را داشت، اما روزهای آخر دست تقدیر از هم جدایشان کرد تا شهادتشان در یک روز و یک لحظه اما جدا از هم اتفاق بیفتد.

هر دو برادر با پیروزی انقلاب به سپاه پیوستند و با شروع جنگ خودشان را برای دفاع از کشور به جبهه رساندند. اسماعیل در پایگاه شمیرانات مسئولیت داشت و در اعزام رزمندگان دخیل بود. در آن روزهای سخت تنها نظاره‌گر نبودند و خودشان هم وارد میدان شدند و از جانشان مایه گذاشتند. خلیل هم به خاطر روحیه پرشور و نشاطش کارهایی می‌کرد که از سنش بزرگ‌تر بود.

حضور دو برادر در کنار هم تصویر زیادی از هر دویشان می‌ساخت. در روزهای حیات با مادرشان درباره شهادت و واکنش مادرشان صحبت کرده بودند. احتمال می‌دادند راهی که در آن قدم گذاشته‌اند پر از مخاطره است و ممکن است هر اتفاقی برایشان بیفتد. هنگامی که راهی جبهه می‌شدند، این شعر را زمزمه می‌کردند: «کفن بپوشان به تنم مادرم، مگر عزیزتر ز علی‌اکبرم.» زبان حال و قالشان همین بود. راه جهاد و شهادت را آگاهانه انتخاب کرده بودند و می‌دانستند در این مسیر سخت و دشوار باید منتظر هر پیشامدی باشند و ابایی از مواجهه با خطرات نداشتند.

آن روزها با دوراندیشی خاصی از جهت اینکه دشمنان از گریه مادران شهید خوشحال نشوند، به مادرشان گفته بودند: وقتی خانه شهیدی می‌روی گریه نکن! زمانی که پسرعموهایشان شهید شدند از جبهه تماس گرفتند که مامان عمو ناراحت نیست؟ اگر آنجا رفتی گریه نکن و مشکی هم نپوش.

اسماعیل به مادرش گفته بود اگر من شهید شدم هر جا بودی خودت را برسان، خلیل هم درست همین حرف را زده بود و عاقبت هم همینطور شد و هر دو با هم آمدند. سال ۶۲ رژیم اشغالگر صهیونیستی به لبنان حمله و پایتخت این کشور را اشغال کرد.

خلیل برای آموزش نظامی به نیروهای لبنانی به این کشور سفر می‌کند. او چهار ماه در لبنان می‌ماند و سعی می‌کند تجربیاتش را در اختیار دیگر نیروها به منظور مقابله با دشمن اشغالگر قرار دهد. در همان روزها اسماعیل، در جبهه‌های خودی مشغول دفاع از کشور و مبارزه با دشمن بود. دو برادر در دو جبهه برای گرفتن حق و دفاع از حق مظلومان مبارزه می‌کردند. در یک جبهه دشمن بعثی به خاک کشور همسایه‌اش تجاوز کرده بود و قصد اشغالگری داشت و در جبهه دیگر پایتخت یک کشور مسلمان توسط دولتی غاصب اشغال شده بود. در هر دو جبهه باید اشغالگران به سزای کارشان می‌رسیدند و رزمندگان نمی‌توانستند نسبت به چنین اقدامی بی‌تفاوت باشند.

روز ۲۷ آبان سال ۶۲ شهادت برای هر دو برادر رقم می‌خورد. اسرائیل مقر رزمندگان را در بعلبک لبنان بمباران می‌کند که طی این حادثه خلیل و ۱۲ رزمنده دیگر به شهادت می‌رسند. چند ساعت بعد به خانواده ذاکری خبر می‌دهند که اسماعیل در پنجوین شهید شده است. یک ترکش کوچک به قلبش اصابت کرده و باعث شهادتش شده است.

> دو برادر در دو جبهه برای گرفتن حق و دفاع از حق مظلومان مبارزه می‌کردند. در یک جبهه دشمن بعثی به خاک کشور همسایه‌اش تجاوز کرده بود و قصد اشغالگری داشت و در جبهه دیگر پایتخت یک کشور مسلمان توسط دولتی غاصب اشغال شده بود

اسماعیل و خلیل با هزاران کیلومتر فاصله از هم ولی در یک روز به شهادت رسیدند تا یکی از شگفتی‌های دفاع مقدس رقم بخورد. شهید خلیل ذاکری در وصیتنامه‌اش چنین نوشت: «سپاس خدای را که بر ما منت گذاشت و چنین نعمت بزرگی را نصیب ما کرد و ما را از ظلمت به نور هدایت کرد که بتوانیم چنین تحول عظیمی را نه تنها در کشورمان بلکه در جهان به وجود آوریم.» شهید اسماعیل ذاکری نیز در وصیتنامه‌اش نوشت: «با یک دست قرآن و دست دیگر سلاح برکف گرفته و روانه میدان نبرد گشتیم تا شاید بتوانیم با ریختن خون خود ثبات جمهوری اسلامی را پاس داریم و بگوییم شما ای کشورهای ابرقدرت عمرتان سرآمده است.»

پیکر پاک دو برادر در یک روز تشییع و در جوار یکدیگر در بهشت زهرای تهران به خاک سپرده شد تا به یکی از مکان‌های خاص و منحصربه‌فرد در گلزار شهدا تبدیل شود.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۴۹۹

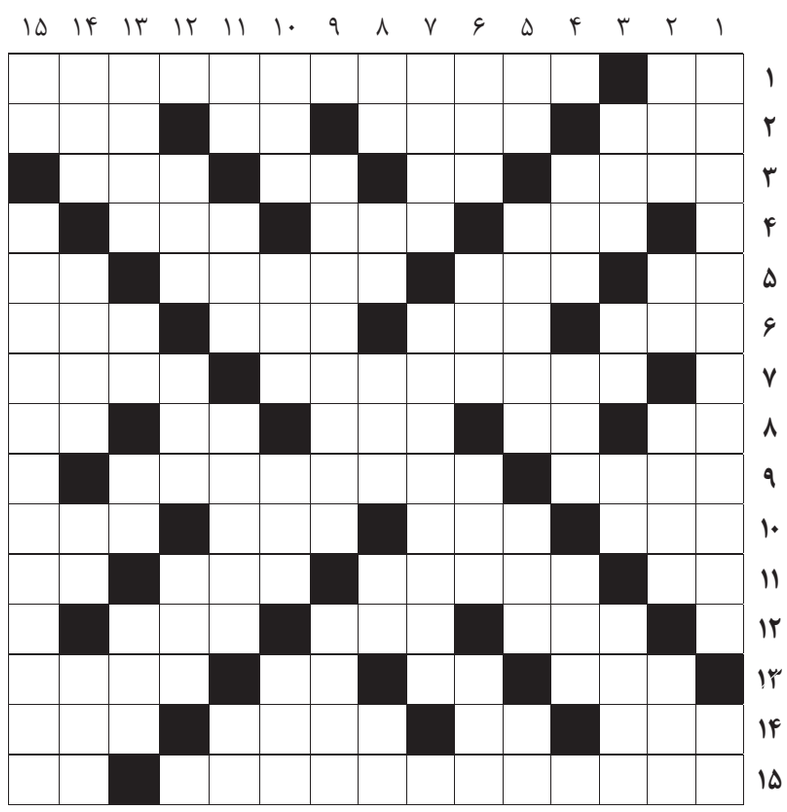

از راست به چپ

■۱- ساز عرفانی- ملقب به معلم ثانی که موسس فلسفه اسلامی است ■۲- عنصر مقدس نزد زرتشتیان- ندا دهنده غیبی- دشمن سخت- از بخشش کم نمی‌شود ■۳- برکارترین مفصل بدن- نت میانی- کافی- جا و مکان ■۴- گودال- درجه و رتبه- درد چشم ■۵- یار سوزن- فدراسیون بین‌المللی دوومیدانی- اثر شیخ بهایی- ناشنوا ■۶- دعای زیرلب- غذای تزریقی- هراس- علت و موجب ■۷- بیان ارزش کالا بر حسب ارزش اسمی پول- بهابازار ■۸- مادر لر- گشوده- دستور- نفس خسته- علامت مصدر جعلی ■۹- آخرین حرف الفبای یونانی- ماده ضد میکروب مترشحه از گلبول‌های سفید ■۱۰- مشورت- صدای موتور نامیزان- آتش- شیارهای داخل لوله تفنگ ■۱۱- حمله نظامی- مسیحی- پارچه‌ای برای پرده- پوزه ■۱۲- هوش و عقل- تاریک- خوردنی نامأکول ■۱۳- نفت تصفیه‌نشده- شاه بی شین!- کنار و پهلو- اسلحه ساخت چک ■۱۴- سوره نود- داخل صدف- خط تماس- طناب محکم ■۱۵- بازیگر فیلم ماه گرفتگی به کارگردانی مسعود اطیابی- همسایه تهران

از بالا به پایین

■۱- رمانی از ارنست همینگوی- مدافع فوتبال ■۲- پلیس فضای مجازی- حیوان بارکش- از نوشته‌های تسوایک- جای خالی از هوا ■۳- جامه بدون آستین- تصدیق روسی- جرب- خدمتگزار ■۴- همراه هوی- جایز- مقابلِ سفت و سخت ■۵- میوه خوب- دشنام- سرگرمی منجمان- ماه سرد ■۶- نهنگ- از صادرات زیبای ایران زمین- کلمه سوالی- پول معتبر ■۷- حاصل زاد و ولد دام‌ها- نمایش کوتاه ■۸- از سوره‌های قرآن- صدمه- پیروان یک دین- یازده- قدم یک‌پا ■۹- جایگاهی است که همه انسان‌ها رسیدن به آن را آرزو می‌کنند- همسایه ■۱۰- پولک ماهی- وزیرخارجه اسبق امریکا- پول تایلند- شک ■۱۱- اسم آذری- ملیت گوگول- کاشف گردش خون- بوی ماندگی ■۱۲- صورت فلکی بره- مکانی در زندان‌ها- رودست خوردن ■۱۳- بارقه‌اش گاهی می‌درخشد- نوراندک- آب منجمد- شکل استوانه‌ای ■۱۴- از پرندگان شکاری- مار بسیار خطرناک- یک لحظه- کرکس ■۱۵- پهلوان- کشوری در جنوب غربی آسیا

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۲	۷		۵			
۶		۳						۷
						۱	۹	۸
			۶		۷			
۲	۵		۴					
						۹	۴	۶
			۲	۱				
۹	۴					۶		
						۴	۷	

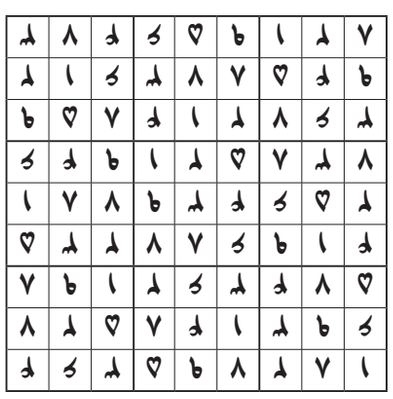

جدول کلمات متقاطع
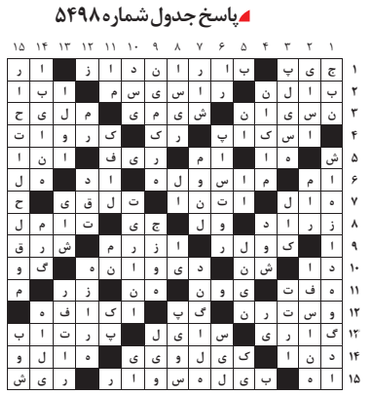
■پاسخ جدول شماره ۵۴۹۸